

ایمان و جایگاه عمل از دیدگاه مرجئه و متفکران اولیه پروتستان

شهاب‌الدین وحیدی مهرجردی*

استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب

(تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۲۴؛ تاریخ تصویب: ۹۰/۲/۲۵)

چکیده

«ایمان» کلید نجات و رستگاری انسان‌ها بشمار می‌رود؛ از این رو، متکلمان و فلاسفه هر دین درصدد تعیین ماهیت و تبیین حقیقت و گوهر آن برآمده، دامنه بحث ایمان که از سال‌های اولیه ظهور هر یک از دو دین اسلام و مسیحیت مطرح شده بود، به امروز کشیده شده است و بسیاری از اندیشمندان در تکاپوی بررسی آنند. از مباحثی که درباره مسئله ایمان مطرح می‌شود، «عمل» و نقش آن در شکل‌گیری ایمان است. پرسش این است که چه ارتباطی بین عمل و ایمان برقرار است؟ آیا عمل صالح ایمان را می‌سازد یا ایمان مستقلاً تشکیل شده و به دنبال آن عمل از مؤمن بروز می‌کند. این گفتار درصدد بررسی مفهوم ایمان و جایگاه عمل از دیدگاه مرجئه (از نخستین فرقه‌های اسلامی) و پروتستان (یکی از سه فرقه بزرگ مسیحیت) است. به نظر می‌رسد این دو گروه در این مسئله که عمل از ارکان ایمان نیست، با هم اشتراک دارند.

واژگان کلیدی

ایمان، عمل صالح، مرجئه، پروتستان، تصدیق زبانی.

مقدمه

ایمان، محور و هسته مرکزی دین است و از مهم‌ترین مباحث الهیاتی و مقولات اخلاق دین بشمار می‌رود، شاید بتوان گفت، نخستین و مهم‌ترین مفهوم کلامی و یکی از جنجال‌انگیزترین موضوعاتی است که باعث به‌وجود آمدن فرقه‌ها و گرایش‌های مختلف شده است.

آنچه بیش از هر چیز، جالب توجه و حیرت‌آور است، شباهت تعریف «ایمان»، در بین فرقه‌های ادیان متفاوت، در سرزمین‌های دور از هم است. نمونه‌ای از این همانندی را می‌توان بین مرجئه اسلامی در شرق و پروتستان مسیحی در غرب یافت. این دو فرقه گرچه متعلق به دو دین، دو عصر (مرجئه نیمه دوم قرن اول هجری/ هفتم میلادی، و پروتستان نیمه اول قرن شانزدهم میلادی/ دهم هجری) و دو سرزمین متفاوت‌اند، تعریفی از ایمان ارائه می‌دهند که گویا از یک آبشخور معرفتی سیراب می‌شوند. آیا تأثیر و تأثیری در میان است؟ آیا از یک استاد، درس ایمان آموخته‌اند؟ یا در کنار هم الفبای ایمان را مشق کرده‌اند و به این باور رهنمون شده‌اند که ایمان، به‌عنوان عامل نجات و سعادت انسان، عبارت است از صرف تصدیق قلبی و اقرار زبانی؟ در نظر این دو فرقه، ایمان تنها و تنها، تصدیق قلبی و اقرار زبانی است، و عمل هیچ نقشی در قلمرو این تصدیق و اقرار ندارد.

این تحقیق، تلاش و کوششی است برای بیان دیدگاه این دو فرقه درباره ایمان که نخست به بیان آرای مرجئه، سپس دیدگاه بعضی از رهبران اولیه پروتستان، و در آخر به مقایسه آن دو می‌پردازد.

مرجئه و مفهوم ایمان

فرقه مرجئه^۱ در نیمه دوم قرن اول هجری، در برابر عقیده افراطی و تند خوارج - کفر مرتکب کبیره - شکل گرفت. آنان بر این باور و اعتقاد بودند:

۱. تا کفر شخصی ثابت نشود، مؤمن است هر چند گناه کبیره انجام دهد؛ زیرا لا تضرّ مع الایمان معصیة کما لا تنفع مع الکفر طاعة (شهرستانی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹؛ اشعری، ۱۹۵۰، ص ۱۹۷)؛

۱. دو تعریف لغوی برای مرجئه ذکر کرده‌اند؛ یکی «امیدواری و آرزو داشتن» و دیگری «تأخیر انداختن حکم مؤمن و گناهکار تا روز قیامت» (شهرستانی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۹؛ اشعری، ۱۹۵۰، ص ۱۹۷).

۲. مرتکب کبیره باید به بخشش خداوند و نجات امید داشته باشد؛
 ۳. قضاوت درباره مرتکب کبیره را باید تا روز قیامت به تأخیر انداخت و به خدا
 واگذار کرد (شهرستانی، همان؛ اشعری، همان؛ بغدادی، ۱۴۱۹، ص ۲۰۲)؛ و هیچ کسی حق ندارد،
 درباره خوبی یا بدی آنان قضاوت کند.

صرف نظر از شمارش و بیان تعداد فرقه‌های مرجئه^۱ به این پرسش‌ها می‌پردازیم:
 ایمان چیست؟ آیا ایمان، صرف معرفت و تصدیق قلبی است یا اقرار زبانی یا هر دو؟
 آیا عمل نیز همراه با معرفت و اقرار، در تعریف ایمان دخیل است؟ با بررسی تمام ایده‌ها،
 می‌توان آنها را در پنج نگرش، خلاصه و جمع‌بندی نمود:

۱. ایمان فقط معرفت قلبی است.

این گروه، ایمان را معرفت قلبی به خدا و پیامبران و آنچه از سوی خداوند آمده است،
 می‌دانند. از پیروان این گرایش می‌توان به جهمیه (پیروان جهم ابن صفوان)^۲، صالحیه (پیروان
 ابی‌الحسین صالحی)^۳ و یونسیه (پیروان یونس سمیری)^۴ اشاره کرد. اینان افعال قلبی مانند

۱. فرقه‌شناسان و ملل و نحل نویسان درباره تعداد فرقه‌های مرجئه اختلاف نظر دارند، با مراجعه به
 آثار موجود از فرق و مذاهب، می‌توان به سیزده فرقه اشاره کرد که تمام فرقه‌نگاران درباره آن اتفاق نظر
 دارند و در آثار آنان - هرچند با نام‌های مختلف - به این فرقه‌ها اشاره شده است؛ این فرقه‌ها عبارت‌اند
 از: جهمیه، صالحیه، یونسیه، شمریه، ثویانیه، نجاریه، غیلانیه، شیبیه، ابوحنیفه، تومنیه، کرامیه و غسانیه.

۲. نام کامل او، ابومحرز بن صفوان و زادگاهش بلخ بود و چون مدتی در سمرقند زندگی کرد وی
 را سمرقندی نیز گفته‌اند. جهم دوره‌ای در عراق بود و در آنجا با ابوحنیفه دیدار کرد. پس از مدتی به
 بلخ بازگشت و در نهایت در نبردی که به سال ۱۲۸ میان حارث و نصر بن سیار روی داد، پس از
 گریختن از مرو به دست سالم بن احوز مازنی، فرمانده سپاهیان نصر، اسیر شد و به قتل رسید (بغدادی،
 ۱۴۱۹، ص ۲۱۱؛ شهرستانی، ۱۳۸۷، ص ۸۸؛ اسفراینی، ۱۴۰۳، ص ۲۴؛ اشعری، ۱۹۵۰، ص ۱۹۷؛ حمیری،
 بی‌تا، ص ۱۳۰؛ ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ج ۷، صص ۱۸۸ و ۱۹۴).

۳. نام کامل او، صالح بن عمر صالحی است (بغدادی، ۱۴۱۹، ص ۲۰۷).

۴. از معاصران نظام و از مخالفان عقیده معتزله در «المنزله بین المنزلتین» بود، (بغدادی، ۱۴۱۹، ص ۲۰۲؛
 اسفراینی، ۱۴۰۳، ص ۹۷-۹۸؛ شهرستانی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۰؛ اشعری، ۱۹۵۰، ص ۱۹۸؛ سعید مراد، ۱۹۹۹،
 صص ۷۹-۸۰).

خضوع در برابر خداوند و محبت او را، جزء ایمان می‌دانند. تفاوت یونسیه با دو فرقه دیگر در این است که امری عدمی را در کنار معرفت خدا که امری ایجابی است، ذکر می‌کند: افزون بر معرفت قلبی، انسان در برابر خداوند نباید هیچ‌گونه استکباری داشته باشد؛ زیرا تکبر، باعث کفر انسان می‌شود. شیطان با اینکه عارف بالله بود، با تکبر ورزیدن در برابر خداوند، کافر، و از حلقه مؤمنان خارج شد.

۲. ایمان فقط اقرار زبانی است.

طبق این نگرش، برخلاف نگرش نخست، اگر شخصی تنها با زبان، به خداوند و رسولش اقرار کند، مؤمن است هر چند در قلب، هیچ اعتقادی به خدا و پیامبران نداشته باشد. نکته حائز اهمیت درباره این نگرش این است که بر این اساس، حتی منافقان صدر اسلام هم مؤمن بودند؛ زیرا با زبان، به اسلام و یگانگی خداوند و ایمان به پیامبرش اقرار می‌کردند، هر چند در قلب به خدا و رسولش معتقد نبودند. از پیروان این نگرش می‌توان کرامیه (پیروان محمد بن کرام)^۱ و ثوبانیه (پیروان ابی ثوبان) را نام برد (بغدادی، ۱۴۱۹، ص ۲۰۴؛ اسفراینی، ۱۴۰۳، صص ۹۸-۹۹؛ شهرستانی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۲؛ اشعری، ۱۹۵۰، ص ۱۹۹؛ ابن‌ترکه، ۱۳۶۰، ص ۱۲۹؛ سعید مراد، ۱۹۹۹، صص ۸۴ و ۸۵).

اگرچه این دو فرقه در تعریف ایمان مشترکند، اما فرقه ثوبانیه، «عقل» و تجویزات عقلانی را جزء ایمان می‌داند و معتقد است ترک آنچه عقل آن را جایز نمی‌داند، جزء ایمان است. شاید بتوان گفت، ثوبانیه، اولین فرقه مرجئه‌ای است که به عقل در ایمان می‌پردازد؛ زیرا، اولاً، عقل را جزئی از ایمان معرفی می‌کند؛ ثانیاً، تشخیص عقلانی، یعنی امر و نهی، عقل را بسیار مهم می‌داند. اهمیتی که ثوبانیه به عقل و تشخیص عقلانی در تعریف ایمان می‌دهد، آنان را از سایر فرقه‌های مرجئه متمایز کرده است.

۱. ابو عبدالله محمد بن کرام (متوفی ۲۵۵ق) در یکی از روستاهای زرنج سیستان به دنیا آمد. اصل او از بنی‌نزار، از قبایل عرب بود. برای تحصیل حدیث و علوم دینی دیگر به خراسان، بلخ و نیشابور رفت. آنگاه رهسپار مکه شد و پنج سال در آنجا مجاور گردید. سپس به سیستان و در آخر به نیشابور رفت. در آنجا محمد بن طاهر بن عبدالله، از امرای طاهریان او را به زندان افکند. پس از آزادی از زندان، در شوال ۲۵۱ق به فلسطین رفت و در صفر ۲۵۵ق، در بیت‌المقدس از دنیا رفت و همان‌جا مدفون شد (بغدادی، ۱۴۱۹، صص ۱۲ و ۲۲۳؛ اسفراینی، ۱۴۰۳، صص ۱۱۶-۱۱۵؛ شهرستانی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳؛ اشعری، ۱۹۵۰، ص ۲۰۵).

۳. ایمان تلفیق معرفت قلبی و اقرار زبانی است.

این نگرش، تلفیقی از دو نگرش قبل است، در این نظر، ایمان عبارت است از: معرفت و شناخت قلبی به خدا و پیامبرش همراه با اقرار زبانی. در این نگرش، ایمان ترکیبی از معرفت و اقرار است و هریک بدون دیگری نمی‌تواند ایمان باشد؛ بر این اساس، شخص اگر معرفت داشته باشد ولی اقرار نکند، کافر است؛ همچنین، اگر کسی اقرار کند ولی معرفت قلبی نداشته باشد، نیز، مؤمن نخواهد بود. این عقیده که بیشترین پیرو را دارد، در فرقه‌هایی چون شمیره (پیروان ابی‌شمر) (بغدادی، ۱۴۱۹، ص ۲۰۶؛ اشعری، ۱۹۵۰، صص ۱۹۸ و ۱۹۹؛ شهرستانی، ۱۳۸۷، صص ۱۴۲ و ۱۴۵؛ سعید مراد، ۱۹۹۹، ص ۸۲)، نجاریه (پیروان حسین بن نجار)^۱، شیبیه (پیروان محمد بن شیب) (بغدادی، ۱۴۱۹، ص ۲۰۷؛ اسفرائینی، ۱۴۰۳، ص ۲۴؛ شهرستانی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۵؛ اشعری، ۱۹۵۰، ص ۲۰۱؛ سعید مراد، ۱۹۹۹، صص ۸۳ و ۸۴)، غیلانیه (پیروان غیلان دمشقی)^۲ و همچنین ابوحنیفه^۳ و پیروانش، و

۱. او ابو عبدالله حسین بن محمد بن عبدالله نجار رازی، از متکلمان سده سوم هجری، اصالتاً از اهالی بَم بشمار می‌رفت (در برخی مآخذ قم نوشته‌اند). با مأمون هم‌عصر بود. تاریخ تولد و وفاتش به‌درستی معلوم نیست. استاد معروف وی، بشر مرسی و شاگرد مشهورش محمد بن عیسی، معروف به بُرغوث است (بغدادی، ۱۴۱۹، ص ۲۰۸؛ اسفرائینی، ۱۴۰۳، ص ۱۰۱؛ شهرستانی، ۱۳۸۷، ص ۹۰؛ اشعری، ۱۹۵۰، صص ۱۹۹ و ۲۰۰).

۲. ابومروان غیلان بن مسلم دمشقی (حدود ۱۲۲ و پیش از ۱۲۵ق) از تبار قبلیان مصر است که پس از مسلمان‌شدن، در شام سکونت گزید. وی زمانی از نزدیکان و افراد مورد اعتماد عمر بن عبدالعزیز بود، اما بعدها به سبب طرفداری از اندیشه معتزلی در توحید و عدل، عمر با او بی‌مهری کرد و از او خواست که توبه کند. وی سرانجام با سیاست‌های مالی حکومت اموی مخالفت ورزید و هشام او را دستگیر نمود و به قتل رساند (بغدادی، ۱۴۱۹، صص ۲۰۶ و ۲۰۷؛ شهرستانی، ۱۳۸۷، صص ۱۴۲ و ۱۴۳؛ اشعری، ۱۹۵۰، ص ۲۰۰؛ سعید مراد، ۱۹۹۹، ص ۸۳).

۳. ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن زوطی (۸۰-۱۵۰ق) یکی از برجسته‌ترین فقها و متکلمان مسلمان عراق در سده دوم هجری است. مذهب حنفی، یکی از مذاهب اربعه اهل سنت، برگرفته از نام اوست. وی در کوفه به دنیا آمد و همه عمرش را وقف علم شریعت ساخت. نقل می‌کند ابوحنیفه از پذیرش شغل قضا که نخست توسط فرماندار اموی کوفه، یزید بن عمر بن هبیره، و بعد توسط منصور عباسی به او پیشنهاد شد، خودداری کرد و به همین سبب به زندان افتاد و شکنجه شد و در یکی از زندان‌های بغداد درگذشت (اشعری، ۱۹۵۰، صص ۲۰۲-۲۰۴؛ سعید مراد، ۱۹۹۹، ص ۸۶؛ ایزوتسو، ۱۳۷۸، صص ۱۳۷ و ۱۳۸). نکته درخور توجه اینکه برخی از پیروان او معتقد به این نگرش (نگرش سوم) هستند و تمام آنان بر این عقیده نیستند. اشعری نیز با توجه به این نکته در مقالات الاسلامیین می‌گوید: «... و اکثر اصحاب ابی‌حنیفه...» (ج ۱، ص ۲۰۴).

غسانیه^۱ دیده می‌شود. البته این فرقه‌ها افزون بر وحدت و همدلی در تعریف ایمان، تمایزاتی با یکدیگر دارند که با بیان آنها، جزئیات فکری هر فرقه در این موضوع، آشکارتر می‌گردد:

الف) وجه تمایز فرقه غیلانیه این است که معرفت را به دو بخش تقسیم می‌کند؛ بخش فطری و اضطراری که خداوند آن را در وجود هرکس قرار داده است، و بخش اکتسابی که نتیجه تلاش و کوشش انسان است و با برهان و استدلال به دست می‌آید. از نظر غیلان دمشقی، معرفتی ایمان است که از نوع ثانوی باشد، یعنی از راه برهان و استدلال به دست آمده باشد. با چنین عقیده‌ای می‌توان گفت، از نظر غیلان و پیروانش، ایمان از حالت تسلیم و پذیرش بدون چون و چرا خارج شده، عقلانی و استدلالی می‌گردد؛ البته بعد از کسب چنین معرفتی، باید اقرار کرد.

ب) غسانیه معتقدند اگر انسان آنچه را حق است سبک بشمارد، کافر است.

ج) ابوحنیفه و پیروانش نیز ایمان را ترکیبی از معرفت و اقرار می‌دانند، و معتقدند صرف معرفت و اقرار کافی است و احتیاجی به تفسیر و تبیین ندارد؛ مثلاً صرف علم به وجوب حج بر ایمان کفایت می‌کند، و احتیاجی به آگاهی در خصوص مکان قرارگرفتن خانه کعبه نیست. مثال دیگر اینکه اگر کسی بداند محمد^۶ رسول خداوند است، مؤمن است هر چند درباره خصوصیات شخصی او و رسالتش چیزی نداند.

۴. ایمان فقط تصدیق است.

این نگرش را می‌توان به مریسیه^۲ (پیروان بشر مریسی) نسبت داد (بغدادی، ۱۴۱۹، صص ۲۰۴ و ۲۰۵؛ اسفراینی، ۱۴۰۳، ص ۱۹۹؛ شهرستانی، ۱۳۸۷، صص ۱۴۳ و ۱۴۴؛ اشعری، ۱۹۵۰،

۱. درباره فرقه غسانیه این نکته نیز درخور توجه است که اشعری در مقالات الاسلامیین، غسانیه را یک فرقه نمی‌شناسد، بلکه فقط عقاید غسان را درباره ایمان بیان می‌دارد اما در کتب دیگر که نام بردیم غسانیه را به منزله فرقه‌ای مستقل معرفی می‌کنند که پیروانی نیز، دارد.

۲. ابوکریمه ابو عبدالله الرحمن بشر بن غیاث مریسی (۱۹۸-۲۱۸ق)، از فقیهان حنفی دوران مأمون بود که در بغداد سکونت داشت. او بعد از آموختن فقه از قاضی ابی یوسف حنفی، به کلام روی آورد. بشر با برخی از عالمان روزگار خود مناظره‌هایی داشت. مشهورترین آنها مناظره با عبدالعزیز بن یحیی کتانی در مجلس مأمون است که به شکست بشر انجامید (بغدادی، ۱۴۱۹، ص ۲۰۳؛ اسفراینی، ۱۴۰۳، ص ۱۹۸؛ شهرستانی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱؛ اشعری، ۱۹۵۰، ص ۲۰۴؛ سعید مراد، ۱۹۹۹، ص ۸۰).

ص ۲۰۵؛ سعید مراد، ۱۹۹۹، صص ۸۱ و ۸۲). این فرقه، ایمان را تصدیق می‌داند؛ زیرا ایمان به معنای تصدیق است و هرچیزی به‌جز تصدیق نمی‌تواند ایمان باشد. و تصدیق در اینجا تنها تصدیق قلبی نیست، بلکه «قبول» قلبی و زبانی باهم، ایمان است. فرقه مریسیه با طرح «تصدیق» به‌جای «معرفت»، مرتبه‌ای بالاتر برای ایمان مطرح کرد؛ زیرا معرفت در مرتبه قبل از تصدیق قلبی و زبانی قرار دارد.

۵. ایمان بازدارنده انسان از کفر است.

آخرین نگرش از ایمان را می‌توان به فرقه تومنیه (پیروان ابی‌معاذ تومنی) اختصاص داد (بغدادی، ۱۴۱۹، صص ۲۰۳ و ۲۰۴؛ اسفراینی، ۱۴۰۳، ص ۹۸؛ شهرستانی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴؛ اشعری، ۱۹۵۰، ص ۲۰۴؛ سعید مراد، ۱۹۹۹، صص ۸۰ و ۸۱). این گروه در تعریف ایمان می‌گویند: آنچه انسان را از کفر بازدارد، ایمان است و در تعریف کافر می‌گویند: کسی که فرایض دینی را مانند نماز، روزه و حج خفیف و سبک شمارد و نسبت به آنها سهل‌انگار باشد و یا آنها را رد یا انکار کند، کافر است. از نظر این گروه، با توجه به سه راهی که برای تحقق کفر بیان شد، اگر شخصی، فرایض را به دلیل تنگی وقت یا اشتغال به کاری دیگر ترک کند ولی درصدد جبران آن در ساعت، وقت یا روز دیگری باشد، تا وقتی درصدد جبران فریضه فوت شده باشد، بر ایمان باقی است؛ اما اگر درصدد جبران برنیاید، آن را به‌جا نیاورد، یا سبک شمارد و نسبت به آن بی‌تفاوت باشد، کافر است.

تمام فرقه‌های سیزده‌گانه مرجئه را می‌توان در این پنج نگرش جای داد.

ازدیاد و نقصان در ایمان

در بحث قبلی، نگرش‌های پنج‌گانه مرجئه درباره ایمان بیان شد، اما پرسش دیگری که مطرح می‌شود این است که فرقه‌های مرجئه با نگرش‌های متفاوتی که از ایمان ارائه دادند، آیا قائل به ازدیاد و نقصان ایمان هستند؟ در پاسخ می‌توان گفت: هیچ‌یک از گروه‌های مزبور، به نقصان اصل ایمان قائل نبوده، معتقدند همه مؤمنان در اصل ایمان، با هم مساوی هستند؛ ایمان هیچ مؤمنی از مؤمن دیگر کمتر نیست. آنچه موضوع اختلاف است، ازدیاد ایمان است؛ به‌عبارت‌دیگر، گروه‌های مرجئه در پاسخ به این پرسش که آیا میزان ایمان مؤمنان یکسان است یا نه، اختلاف دارند. برخی معتقدند ایمان قابل افزایش است و بعضی

اصلاً عقیده‌ای در این باره، ابراز نکرده‌اند. از این رو، فرقه‌های متعدد مرجئه در مورد ایمان را می‌توان به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۱. ایمان نه افزایش می‌یابد و نه کاهش. گروهی معتقدند ایمان نه افزایش می‌یابد و نه کاهش، بلکه ایمان همه مؤمنان با یکدیگر مساوی است. از پیروان این عقیده می‌توان فرقه‌هایی چون جهمی، صالحیه، شمربه، غیلانیه و حنفیه را نام برد.

۲. ایمان افزایش می‌یابد اما کاهش نمی‌یابد. گروهی بر این عقیده‌اند که همه مؤمنان در اصل ایمان با هم مساوی، و در مراتب و درجات ایمان، متفاوت‌اند؛ از این رو، ایمان بعضی از مردم نسبت به بعضی دیگر، بالاتر است. فرقه‌های نجاریه، ثوبانیه، شبیبیه و غسانیه را می‌توان از پیروان این عقیده دانست.

۳. سکوت درباره افزایش یا کاهش ایمان. فرقه‌هایی در مرجئه وجود دارد که یا اصلاً عقیده‌ای درباره افزایش و کاهش ایمان افراد مؤمن ابراز نکرده‌اند و یا نظرشان در آثار موجود ثبت نشده است. از این گروه، می‌توان به یونسیه، تومنیه، مریسیه و کرامیه اشاره کرد.

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که ایمان از نظر مرجئه صرف اقرار یا معرفت و یا تصدیق است، به تنهایی و یا با تلفیق؛ اما هیچ‌کدام از فرقه‌ها، عمل را جزء ماهیت ایمان ندانسته‌اند. البته نقش ندادن به عمل در ماهیت ایمان، دلیل بر انکار عمل یا جواز ترک آن نیست، بلکه همه این گروه‌ها، مسلمان، پیرو قرآن و آشنا با آیاتی هستند که بر عمل صالح تأکید دارند. آنان معتقدند عمل در رتبه بعد از ایمان قرار دارد، یعنی انسان ابتدا باید ایمان بیاورد و در آن ثابت قدم شود؛ زیرا آنچه از ایمان در آیات قرآنی و کتب لغت دیده می‌شود، صرف اعتقاد و تصدیق قلبی و زبانی است نه عمل. طبق عقیده مشهور اینان «لا تتفع مع الکفر طاعة»؛ یعنی اگر انسان، به خدا و پیامبران و آنچه از جانب خدا آورده‌اند ایمان نداشته نباشد، عمل و طاعتش هیچ ارزشی ندارد؛ زیرا زمانی عمل و طاعت ارزشمند است که ایمان وجود داشته باشد. اگر ایمان نباشد، کفر است و در صورت کفر، اطاعت و عمل صالح، هیچ سودی برای صاحبش نخواهد داشت.

پرسش دیگر، اینکه آیا از نظر فرقه‌های مرجئه، معرفت و تصدیق یا اقرار زبانی فرد، جزء عمل است؟ زیرا برخی در تقسیم‌بندی اعمال، کار دل و قلب را نیز جزء عمل دانسته‌اند، حال آیا مرجئه، خود آگاه‌اند که یک فعل و عمل قلبی را به‌طور ناخواسته انجام داده‌اند؟

پروتستان و مفهوم ایمان

آیین پروتستان، یکی از سه انشعاب اصلی کلیسای عام مسیحی است که می‌توان آن را آخرین تحول مهم و تأثیرگذار در دین مسیحیت دانست. هرچند این آیین، در مقایسه با دو فرقه دیگر مسیحی، یعنی کاتولیک و ارتدوکس، عمر کوتاه‌تری دارد، در همین مدت، با انشعابات زیادی مواجه بوده است که حتی برخی از آنها دیگری را انکار می‌کنند. با وجود این اختلافات و انشعابات که مانع از پرداختن کلی به تاریخ و اعتقادات تمام فرقه‌های این آیین است، این فرقه‌ها در این باور اشتراک دارند که خدا با انسان مستقیم و به‌منزله یک شخص رفتار می‌کند، و تنها راه نجات انسان، ایمان به مسیح است و با ایمان به مسیح، انسان از شریعت و اعمال آزاد می‌شود، به گونه‌ای که «نجات فقط با ایمان» حاصل می‌شود (مک گراث، ۱۹۹۶، ص ۹۳).

مسئله ایمان، پیش از پروتستان‌ها نیز مورد توجه مسیحیان بوده است. با بررسی و نگاهی به تاریخ مسیحیت، ملاحظه می‌کنیم که در قرن‌های آغازین مسیحیان در شوراهای خود نه تنها به مبحث ایمان پرداخته‌اند، بلکه آن را یکی از مهم‌ترین موضوعات شوراها تلقی کرده‌اند. اهمیت آن به این جهت است که بحث از ایمان در مسیحیت به دنبال موضوع مهم انسان و نجات مطرح می‌شود. اما ماهیت ایمان به‌منزله عامل نجات انسان‌ها، چیست؟ آیا صرف اعتقاد و تصدیق است یا افزون بر آن، عمل را نیز دربردارد؟

این مسئله به قدری مهم بود که موجب بروز اختلاف بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها شد. کاتولیک‌ها شرط نجات و سعادت انسان را، ایمان و عمل دانسته، معتقدند ایمان بدون عمل و عمل بدون ایمان موجب نجات انسان نمی‌شود، اما عقیده پروتستان‌ها برخلاف کاتولیک‌هاست. شعار عمده و اصلی رهبران اولیه نهضت اصلاح دینی، بازگشت به کتاب مقدس بود. آنان معتقد بودند کلیسا و مسیحیت از مسیر واقعی خود و عیسی مسیح، منحرف شده است و باید دوباره به مسیر واقعی خود، بازگردد. آنان مهم‌ترین مرجع برای بازگشت به مسیحیت واقعی را کتاب مقدس می‌دانستند؛ از این رو، کتاب مقدس، به‌ویژه عهد جدید و رساله‌های پولس و عقاید او نقش بسیاری در الهیات پروتستان دارد. با شکل‌گیری پروتستان‌تیسیم به‌رهبری لوتر و اوج‌گیری آن، پولس و عقایدش نیز اوج گرفتند. پولس در بسیاری از نوشته‌هایش با صراحت کامل، این عقیده را که انسان تنها با ایمان نجات می‌یابد و عمل، نقشی در نجات انسان ندارد،

بیان می‌کند: «عدالت خدا مکشوف می‌شود از ایمان تا ایمان چنان که مکتوب است که عادل به ایمان زیست خواهد نمود» (رومیان ۱: ۱۷). اما ایمان چیست؟ آیا صرف تصدیق قلبی یا اقرار زبانی یا هر دو کافی است؟ و دیگر اینکه ایمان به چه چیزی؟ متعلق ایمان چیست؟ پولس می‌گوید: «لکن چه می‌گوید اینکه کلام نزد تو در دهانت و در قلب تو است یعنی این کلام ایمان است که به آن وعظ می‌کنیم؛ زیرا اگر به زبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزاند، نجات خواهی یافت. چون که به دل، ایمان آورده می‌شود برای عدالت و به زبان اعتراف می‌شود به جهت نجات و کتاب می‌گوید هر که به او ایمان آورد، خجل نخواهد شد» (رومیان ۸: ۱۰-۱۱).

بنابراین، پولس تنها شرط نجات را ایمان می‌داند نه عمل، و برای ایمان دو جزء می‌شمارد: نخست، اقرار زبانی و دیگری، تصدیق قلبی؛ آنجا که می‌گوید: «زیرا اگر به زبان خود عیسی، خداوند را اعتراف کنی و در دل خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزاند، نجات خواهی یافت». طبق این فراز، ایمانی را می‌توان کامل دانست که هم تصدیق قلبی داشته باشد و هم اقرار زبانی. در غیر این صورت، ایمان کامل نیست. پولس در بیان ایمانی که عامل نجات انسان می‌شود، به عمل نمی‌پردازد و به آن اهمیت نمی‌دهد؛ یعنی برای عمل، در نجات انسان جایگاهی قائل نیست. او معتقد است، انسان هرگز با اعمال نیک و عمل به شرایع، عادل شمرده نمی‌شود، بلکه ایمان است که عهده‌دار این مهم است: «هیچ کس از اعمال شریعت عادل شمرده نمی‌شود بلکه به ایمان به عیسی مسیح» (غلاطیان ۲: ۱۶)؛ «زیرا یقین می‌دانم که انسان بدون اعمال شریعت محض ایمان، عادل شمرده می‌شود» (رومیان ۴: ۲۸).

رهبران نخستین نهضت اصلاح، با تمسک به این نوشته‌های پولس، اعلام کردند که ایمان یگانه شرط نجات است؛ این در حالی است که بعضی از بخش‌های کتاب مقدس به‌خصوص عهد جدید، بر اعمال و احکام شریعت تأکید می‌کنند و حتی حضرت عیسی در آن بخش‌ها، انجام شریعت تورات را مهم می‌شمارد و عمل به آن را، باعث نجات و رستگاری می‌داند: «پس هر کس، یکی از این احکام کوچک‌ترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده می‌شود، اما هر که به عمل آورد و تعلیم نماید، او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد» (متی ۵: ۱۹) و «پس آیا شریعت را به ایمان باطل می‌سازیم، حاشا،

بلکه شریعت را استوار می‌داریم» (رومیان ۳: ۳۱). افزون‌براین، در رساله یعقوب نیز بر اعمال، بسیار تأکید شده، گویا اصلاً برای رد نوشته‌های پولس در باب اینکه «نجات انسان تنها با ایمان است نه عمل»، نوشته شده است. یعقوب می‌گوید: «ای برادران من! چه سود دارد اگر کسی گوید ایمان دارم وقتی عمل ندارد؟ آیا ایمان می‌تواند او را نجات بخشد؟» (یعقوب ۲: ۱۴). در این زمینه، می‌توانید به آیات بعدی این باب نگاه کنید و به نقش عمل در نجات انسان پی ببرید. آیاتی که درباره نقش ایمان و عمل در نجات انسان، در کتاب مقدس و بعضی از رساله‌های پولس بیان شد، بیانگر تضادی در بیان ایمان و عمل هستند. از یک سو، شرط نجات انسان را تنها ایمان، بیان می‌کنند و از دیگر سو شریعت را نیز مهمی می‌دانند که انسان نباید فراموشش کند. پیش از پاسخ‌گویی به این تضاد و بررسی جنبه‌های آن، به بیان نقش ایمان و عمل و آثار آن در نجات و رستگاری انسان، از دیدگاه سه مصلح بزرگ نهضت اصلاحات دینی مسیحیت، یعنی لوتر، کالون و تسوینگی می‌پردازیم.

مارتین لوتر

بی‌شک مارتین لوتر^۱ (۱۴۸۳م - ۱۵۴۶م) یکی از برجسته‌ترین مصلحان دینی و بنیان‌گذار نهضت اصلاحات دینی در مسیحیت است (بیتون، ۱۹۵۶، ص ۲۳). او در دیر راهبان آگوستینوسی به تحصیل الهیات پرداخت تا جایی که به مقام استادی الهیات در دانشگاه ویتنبرگ منصوب شد. اگرچه لوتر یک متأله کلیسای کاتولیک بود و قصد جدا شدن از کلیسا را نداشت از رویارویی با مسائلی چون ضعف و فساد در دربار پاپ، تجمل‌پرستی، فعالیت‌های مادی و دنیوی پاپ‌ها و از همه مهم‌تر، فروش رسمی آمرزش‌نامه و اعطای توبه و مغفرت در برابر پول، سخت برآشفتم. لوتر برای اعتراض به فروش آمرزش‌نامه و برخی از عقاید و اعمال کلیسای کاتولیک، در ۳۱ اکتبر ۱۵۱۷ اعلامیه‌ای ۹۵ ماده‌ای با عنوان «گفتاری در توضیح فضیلت آمرزش‌نامه» صادر و بر در ورودی کلیسای ویتنبرگ نصب کرد (دورانت، ۱۳۷۰، ج ۶، ص ۴۰۶؛ مک‌گراث، ۱۹۹۶، ص ۸۷). مهم‌ترین اصول این اعلامیه به بیان ایمان اختصاص داشت (بی. ناس، ۱۳۷۵، ص ۶۷۶؛ فازدیک، ۱۳۸۳، ص ۴۵). اگرچه اقدامات و سخنان لوتر، سرآغاز شکل‌گیری نهضت

1. Martin Luther

پروتستان بود، اما اختلافات او با دیگر رهبران نهضت جنبش اصلاحات دینی، پروتستان‌ها را نیز به چند دسته تقسیم کرد. امروزه این حرکت، در قالب فرقه‌های پرشماری چون کالونی، تسوینگلی، انجیلی و ... به حیات خود ادامه می‌دهد.

مفهوم ایمان از نظر لوتر

اولین و مهم‌ترین موضوع اساسی‌ای که در اندیشه نهضت اصلاح دینی مطرح است، آموزه عادل‌شمردگی با ایمان است. برای بیان مفهوم ایمان از دیدگاه لوتر، باید «الهیات لوتر» را بررسی کرد. مفهوم عادل‌شمردگی در الهیات لوتر دارای اهمیتی ویژه است؛ زیرا بیان‌کننده این اصل و حقیقت است که انسان برای رستگاری و نجات چه باید بکند؟ شرط نجات انسان فقط ایمان به مسیح است، یا فقط اعمال، یا هر دو؟ انسان، با ایمان به مسیح، از گناه پاک می‌شود یا با اعمال؟ آموزه عادل‌شمردگی، پاسخ‌گوی تمام این سؤالات و نظایر آنها است. لوتر ایمانی کهن و کاملاً فراموش شده را دوباره زنده کرد (همان، ص ۱۱۷). این ایمان، پیوندی بین انسان گناهکار و خداوندش بود که احتیاج به اقرار گناه نزد کشیش و خرید آمرزش‌نامه نداشت؛ زیرا انسان، فقط با ایمان به مسیح، عادل شمرده می‌شود و نباید به سبب ناچیز بودن اعمال نیک و انجام اعمال زشت و ناپسند، نگران نجات خود باشد. این آمرزش فراگیر الهی که با ایمان به مسیح به دست می‌آید، خرید و فروش نمی‌شود، بلکه از طرف خداوند اعطا گردیده، باعث نجات و رستگاری انسان‌های مؤمن می‌شود.

از نظر لوتر، در ایمان به مسیح که باعث عادل‌شمردگی انسان می‌شود، همه انسان‌ها مساوی نیستند؛ زیرا او ایمان را بر دو نوع می‌داند؛ یکی ایمان قوی و واقعی و دیگری، ایمان ضعیف و غیر واقعی. ایمان قوی و واقعی، به معنای اعتماد و تکیه کردن است (مک‌رابرت، ۱۳۸۱، ص ۱۳۵؛ مولند، ۱۳۶۸، ص ۶۶؛ مک‌گراث، ۱۹۹۶، ص ۱۱۱)، و ایمان داشتن به چیزی یعنی با یقین و اطمینان خاطر، ملتزم به آن چیز شدن. ایمان قوی به خدا، اعتماد و اطمینان کامل به او (مولند، همان) و به فیض او (مک‌روبرت، ۱۹۹۷، ص ۱۳۷) و تکیه کردن بر این اعتماد و اطمینان به وعده‌های خداوند است. اما ایمان غیرواقعی و ضعیف، صرف اعتقاد به خدا و رستخیز عیسی است. لوتر ایمان ضعیف را بیشتر نوعی شناخت می‌داند تا صورتی از ایمان و چون جنبه شناختی دارد آن را ایمان تاریخی معرفی می‌کند که نمی‌تواند باعث نجات و رستگاری انسان شود (مک‌گراث، ۱۹۹۶، ص ۱۱۱). بنابراین، ایمان از نظر لوتر صرفاً درکی روشنفکرانه از

یک قضیه نیست، بلکه داشتن اعتقاد راسخ درونی و قلبی به عقیده‌ای عملی و حیاتی است؛ اعتقاد و اطمینان به اینکه با مرگ و مصلوب شدن مسیح، فیض الهی نجات، به انسان‌ها ارزانی شده است و آنان را از گناه نجات، می‌دهد. لوتر در ایمان خود سه مبنا دارد که آنها را بنیان ایمان خود معرفی می‌کند:

(۱) ایمان امری شخصی است نه امری صرفاً تاریخی. لوتر معتقد بود ایمانی که از اعتماد تاریخی به اناجیل نشئت گرفته باشد باعث عادل شمردگی نمی‌شود و برای رسیدن به ایمان اصیل مسیحی، ایمانی که توأم با اعتقاد و اطمینان به این است که مسیح برای ما زاده شده و عمل نجات را در حق ما به انجام رسانده است، کافی نیست.

(۲) ایمان ناظر به اعتماد به وعده‌های خداست. انسان مؤمن باید مطمئن باشد آن کسی که وعده مغفرت به همه کسانی که به گناه خود اعتراف می‌کنند داده است، با نهایت خوش‌عهدی، به وعده خود جامه عمل خواهد پوشاند.

(۳) ایمان، مانند پیوندی که عروس و داماد با هم برقرار می‌کنند، بین روح انسان مؤمن و مسیح اتحاد برقرار می‌کند (همان، ص ۱۱۲).

جایگاه عمل در نجات انسان از نظر لوتر

لوتر ایمان را، یگانه شرط نجات انسان می‌داند و این چنین استدلال می‌کند که انسان برای دستیابی به رستگاری باید عادل شمرده شود که شرط آن، ایمان آوردن است؛ یعنی انسان در وهله اول ایمان می‌آورد، آنگاه عادل شمرده می‌شود، در نتیجه رستگار شده و نجات می‌یابد. اما آیا توجه بیش از حد لوتر به ایمان، برای نجات، به منزله بی‌ارزش بودن عمل در نجات است؟ اگر اعمال نیکو در نجات و عادل شمرده شدن انسان هیچ تأثیری ندارد، آیا در زندگی او هم بی‌تأثیر است و انسان از این اعمال نیکو در زندگی بی‌نیاز است؟

لوتر در پاسخ به این سؤال، دو جنبه، روحانی و جسمانی، بودن انسان را مطرح می‌کند (دانستن، ۱۳۸۱، صص ۸۱-۸۴). او معتقد است ایمان، یگانه عامل نجات و رستگاری انسان، مربوط به روح است و اعمال نیکو که لازمه زندگی است، مربوط به جنبه مادی و جسمانی می‌داند. همان‌طور که انسان از دو بعد تشکیل یافته و به هر دو بُعد نیازمند است، به ایمان و عمل نیکو نیز نیازمند است. بنابراین لوتر، با توجه به دو جنبه‌ای بودن انسان، به بیان ایمان و

نقش و اهمیت عمل نیکو و عمل به شریعت می‌پردازد و آن را در زندگی مهم و لازم می‌شمارد. البته لوتر این دو جنبه بودن را، از رسائل پولس گرفته است: «هرچند انسانیت ظاهری ما، فانی می‌شود لیکن باطن روز به روز تازه می‌گردد» (دوم قرنتیان ۴: ۱۶) و نیز «زیرا خواهش جسم به خلاف روح است و خواهش روح به خلاف جسم» (غلاطیان ۵: ۱۷).

لوتر درباره این دو بعد می‌گوید: «می‌توان این موضوع را بر پایه‌ای عمیق‌تر و محکم‌تر بررسی کرد؛ انسان از سرشت دوگانه روحانی و جسمانی تشکیل شده است؛ برحسب سرشت روحانی که آن را روح نامیده‌اند؛ روحانی، باطنی و نو خوانده می‌شود و بر حسب سرشت جسمانی که آن را جسم نامیده‌اند، جسمانی، ظاهری و کهنه نامیده می‌شود» (مارتین لوتر؛ به نقل از: دانستن، ۱۳۸۱، صص ۸۰ و ۸۱). لوتر برای این دو بعد جسمانی و روحانی لوازمی بیان می‌کند؛ لوازم و ابزار بعد روحانی را ایمان می‌داند تا عادل شمرده شود و ابزار بعد جسمانی را اعمال نیک و عمل به شریعت برمی‌شمارد:

نخست به موضوع انسان باطنی می‌پردازیم تا ببینیم انسان با چه ابزاری عادل، آزاد و یک مسیحی واقعی یعنی انسانی روحانی و نو و باطنی می‌شود و این یقینی است که هیچ‌چیز از امور ظاهری، با هر نامی، به‌طور مطلق نه در ایجاد حالت عادل‌شمردگی و آزادی مسیحی اهمیت و اعتبار دارد، و نه در ایجاد حالت بی‌عدالتی و بردگی.

بخش دیگر یعنی انسان ظاهری و بیرونی... هرچند همان‌طور که پیش‌تر گفته‌ام ایمان، آدمی را به لحاظ باطنی و روحی کاملاً عادل می‌گرداند و همه چیزهایی را که به آنها محتاج است به او می‌دهد، همین ایمان و فراوانی نعمت‌ها تا زمان زندگی آینده، باید روزبه‌روز افزایش یابد، باوجود این، او هنوز به زندگی فانی روی زمین مشغول است که در آن، اداره بدن و مراوده با انسان‌ها ضرورت دارد. در اینجا اعمال او آغاز شده، و باید توجه داشته باشد که بدن خود را با روزه، بیداری، تلاش و تدابیر مناسب دیگر تربیت کند. به‌گونه‌ای که بدن مطیع روح گردد و از انسان درونی و ایمانی فرمان‌برداری کند، و با آن هماهنگ شود، علیه آن طغیان نکند و مانع آن نشود؛ چون طبیعت بدن اگر تحت مراقبت قرار نگیرد همین‌گونه است» (همان).

لوتر معتقد است اعمال، بعد از ایمان قرار دارند؛ زیرا انسان مؤمن، عمل نیکو انجام

می‌دهد نه اینکه عمل نیکو، به انسان مؤمن ایمان ببخشد: اعمال صالح، انسان را صالح نمی‌سازد. اما انسان صالح عمل صالح انجام می‌دهد. اعمال بد انسان بد نمی‌سازد اما انسان بد اعمال بد انجام می‌دهد (*Treaties of Christian liberate*؛ به نقل از: دانستن، ۱۳۸۱، ص ۱۴۳). در انجیل متی نیز آمده است: «نمی‌تواند درخت خوبی میوه بد آورد و نه درخت بد میوه نیکو آورد» (۱۸:۷). بنابراین واضح است که میوه، درخت را به وجود نمی‌آورد و درخت روی میوه نمی‌روید، بلکه برعکس درخت میوه می‌آورد و میوه بر روی درخت می‌روید. لوتر اگرچه اعمال نیک را اختیاری می‌داند: «اعمال در واقع اختیاری‌اند و پس از عادل‌شمردگی تنها به منظور خدمت به دیگران و اینکه عمل کنند تا انسان نمونه شود، انجام می‌شوند» (دانستن، ۱۳۸۱، ص ۸۷)، اما آن را لازمه یک زندگی لذت‌بخش و صالح می‌داند و همین اعمال نیک را از علل و عوامل بی‌نیازی و تقویت ایمان می‌داند: «زندگی صحیح مسیحی این است که در آن ایمان واقعاً با عشق کار می‌کند. هنگامی که یک انسان با شور و شغف و از روی عشق، به خدمت آزادانه می‌پردازد و به اختیار خود به دیگران خدمت می‌کند، سرمست کمال و غنای ایمان خود است. و باید کشیشان و دیگر انسان‌ها برای انجام هر عمل نیکی آماده باشند» (دانستن، ۱۳۸۱، ص ۸۶). بنابراین اگرچه لوتر، ایمان را تنها راه نجات و رستگاری، و علت عادل‌شمردگی انسان گناهکار می‌داند و معتقد است باید مقابل هر عقیده‌ای که برخلاف این باشد موضع گرفت (همان، ص ۸۷)، آن را لازمه یک زندگی صحیح و لذت‌بخش مسیحی می‌داند که برای تربیت و پرورش جسم، لازم (نه واجب و ضروری) است؛ چون عمل هرگز باعث نجات و رستگاری انسان و عادل‌شمردگی او نخواهد شد. یک مسیحی با ایمان، از اعمال، خلاص و آزاد نمی‌شود بلکه از اعتقاد به آن، آزاد می‌شود. این جمله لوتر، اعتقاد او درباره ایمان و عمل نیک را به خوبی تبیین می‌کند: «ما با ایمان به مسیح، از اعمال، آزاد نمی‌شویم بلکه از اعتقاد به اعمال، آزاد می‌شویم، یعنی از این گمان احمقانه که شخص به وسیله اعمال، در پی عدالت باشد و عادل شمرده شود». لوتر درباره آیین‌ها مانند عشای ربانی و تعمید معتقد است: «در این جهان مادی، بدون آیین‌های عشای ربانی و تعمید نمی‌توان زندگی کرد و به خصوص به کار بستن این آیین‌ها و اعمال حسنه در دوران جوانی و بی‌تجربگی لازم است. به وسیله این اعمال نیکو است که می‌توان به مراقبت از دوران جوانی پرداخت» (دانستن، ۱۳۸۱، ص ۸۸). او آیین مقدس را در کلام عیسی واسطه، و کلام عیسی را

برانگیزاننده ایمان شخص مسیحی می‌داند (مک‌گراث، ۱۹۹۶، ص ۱۷۹). بنابراین، لوتر عمل را نفی نمی‌کند بلکه آن را کم‌اهمیت می‌داند. آنچه عمل را نزد لوتر کم‌اهمیت کرده، بی‌تأثیری آن در نجات انسان است.

ژان کالون

ژان کالون^۱ (۱۵۶۴-۱۵۰۹م) یکی دیگر از رهبران نهضت اصلاح دینی است که در جوانی با برخی مواعظ لوتر آشنا شد و تحت تأثیر لحن بی‌باک و اعتراض‌آمیز لوتر نسبت به پاپ و نیز آتش زدن توفیق پاپ به دست او، کم‌کم به شخصیتی مبارز، اصلاح‌طلب و پیرو لوتر تبدیل شد. پروتستان‌ها در زمینه موضوعات مربوط به ایمان، به کالون بیش از دیگر مصلحان اعتماد دارند (همان، ص ۱۲۹).

کالون، لوتر و به‌طور کلی رهبران اولیه نهضت اصلاح دینی مسیحیت، تعریف مشترکی از اصل ایمان ارائه می‌دهند. طبق این تعریف، ایمان یعنی اعتماد و اطمینان داشتن (همان، ص ۱۱۱)؛ بنابراین ایمان داشتن به چیزی یعنی متعهد و ملزم ساختن خود در برابر آن با خاطری آسوده و اطمینانی کامل و بدون شک و تردید. این تعریف مورد تأیید تمام مصلحان اولیه مسیحی است. حال می‌توان این تعریف را در سطوح مختلف و از دیدگاه‌های مختلف رهبران پروتستان و دیگران بررسی کرد. وقتی در این چارچوب، از ایمان به خدا سخن گفته می‌شود، بدین معنا نیست که فقط با برخی از گزاره‌های عقیدتی درباره خدا موافق هستیم و آن را بدون چون و چرا می‌پذیریم، بلکه بدین معناست که ما اعتماد و اطمینان کامل و یقینی به خدا داریم و بر این اعتماد تکیه می‌کنیم.

کالون نیز ایمان را صرفاً اطمینان و اعتماد می‌داند که برای نجات، باید به آن یقین داشت و بر آن تکیه کرد. او در تعریف ایمان به دو ایمان قائل می‌شود: ایمان حقیقی و ایمان غیرحقیقی (همان، ص ۱۲۹). آنچه ایمان را به این دو وجه تقسیم می‌کند وجود شک و تردیدها، و اضطراب و تشویش‌هایی است که بر هر شخص مؤمنی عارض می‌شود و به او هجوم می‌آورد؛ اما آنچه مهم است غلبه بر این شک‌ها و تردیدها و تشویش‌ها است. اگر

1. John Calvin

انسان بتواند بر ایمان خود ثابت قدم و استوار بماند، بر آن اطمینان و اعتماد باقی باشد و ایمانش دچار خدشه نشود و هیچ شک و تردیدی درباره این اطمینان و اعتماد به خود راه ندهد، ایمانی یقینی و حقیقی دارد، وگرنه ایمانش ضعیف و غیرحقیقی خواهد بود.

از دیدگاه کالون، ایمان همواره در معرض هجوم بیم‌ها، تردیدها و تشویش‌هاست؛ به اعتقاد او، اطمینان و یقین الهیاتی هرگز موجب اطمینان و اعتماد روانی نمی‌شود؛ بنابراین، ممکن است شخص مؤمن همیشه در حالت شک، تردید و تشویش باشد (همان، صص ۱۲۹-۱۳۰)، در نهایت آنچه مهم و ارزشمند است پیروزی بر شک‌ها و تردیدهاست. این پیروزی و تکیه بر اطمینان و اعتماد، همان ایمان حقیقی است که در مقابل ایمان غیرواقعی قرار دارد. کالون بعد از این بیان از ایمان، می‌گوید: حال می‌توانیم تعریف درستی از ایمان داشته باشیم، به این صورت که ایمان حقیقی را، شناختی ثابت و قطعی از خیرخواهی خداوند نسبت به خود بدانیم که مبنای آن حقانیت وعده‌های مشفقانه خداوند در مسیح است که روح‌القدس آن را در خاطر و ذهن ما مکشوف کرده و در قلب‌های ما جای داده است (کالون، ۱۹۳۰، ص ۱۱).

تقدیر ازلی

نظریه تقدیر ازلی کالون، از موضوعات بسیار مهم مرتبط با ایمان، نزد او است. می‌توان این نظریه را برای کالون، کلید حل همه مشکلات و سؤالات درباره ایمان، خدا، انسان و... دانست؛ مثلاً اگر از کالون سؤال شود چرا برخی انسان‌ها خوشبخت و برخی دیگر بدبخت هستند، تنها پاسخ او، تقدیر ازلی است و اینکه قدرت مطلقه الهی خواست چنین بشود و چنین باشد. او تقدیر ازلی را نه دستاورد حدس و گمان بشری، بلکه از وحی الهی می‌داند که در بستری خاص (که همان خاصیت انجیلی یعنی وعده نجات و رستگاری انسان در گرو ایمان به مسیح باشد) و به گونه‌ای خاص (یعنی عیسی مسیح که مانند آینه‌ای است که می‌توانیم حقیقت انتخاب خود را در آن بنگریم) آشکار شده است (مک‌گراث، ۱۹۹۶، صص ۱۳۷-۱۳۸). کالون در تعریف تقدیر ازلی می‌گوید: حکم همیشگی خداوند است که به سبب آن تعیین می‌کند چگونه افراد را بیافریند؛ زیرا او همه را در شرایط یکسان نمی‌آفریند، بلکه برای عدّه‌ای حیات ابدی و برای دیگران لعنت ابدی را مقلّد می‌کند (همان، ص ۱۳۸).

کالون با طرح تقدیر ازلی می‌خواهد به تمام دغدغه‌هایی که بر اثر تضاد ناشی از گناهکار

بودن انسان و امید به رستگاری از سوئی و قدرت مطلق خداوند از دیگر سو به وجود آمده است، پایان دهد. براین اساس، نجات در دست انسان نیست و انسان حتی با انجام اعمال نیک نیز، نمی‌تواند نجات و رستگاری خود را به دست آورد و به آن یقین داشته باشد؛ زیرا نجات و رستگاری انسان و رای قدرت فرد است و او هرگز نمی‌تواند شرایط را تغییر دهد و آن را بر وفق مراد خود بگرداند. قرار گرفتن انسان در هر شرایطی و با انجام هر عملی، چه بر وفق مرادش باشد و چه نباشد، هیچ نقشی در نجات او ندارد؛ زیرا خداوند نجات یافتن یا نیافتن او را مقدر کرده است. او حقیقت تقدیر ازلی را نه تنها مخالف با حکمت و عدالت خداوند نمی‌داند بلکه آن را نشان‌دهنده حکمت و عدالت خداوند و مؤید و تقویت‌کننده آنها می‌داند و می‌گوید: ما ناتوان از درک و فهم این حقایق هستیم (همان، ص ۱۳۹).

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که اگر کالون نجات و رستگاری را، تنها به وسیله ایمان به مسیح و تابع تقدیر ازلی (قدرت مطلق خداوند) می‌داند، درباره اهمیت و نقش اعمال نیک در ایمان و نجات انسان چه دیدگاهی دارد؟ بهترین و دقیق‌ترین پاسخ به این سؤال با مراجعه به بیان و عقیده او در شاهکار ادبی اش به نام مبادی دین مسیحی به دست می‌آید. او برای آزادی مسیحی سه بخش برمی‌شمارد؛ نخست آنکه وجدان مؤمنان، هنگامی که اطمینان به عدالت در پیشگاه خدا را می‌طلبند، باید خود را فراتر از شریعت قرار دهند؛ زیرا شریعت هرگز برای کسی عدالت نمی‌آورد. بنابراین با اجتناب از هرگونه توجه و ترک هر فکری درباره اعمال خود، باید تنها به رحمت الهی چنگ زنند و دیدگان خود را باز کرده، و آنها را تنها متوجه مسیح سازند؛ زیرا مسئله این نیست که چگونه می‌توانیم عادل باشیم بلکه این است که چگونه می‌توانیم عادل شمرده شویم.

بخش دوم، اختیار در اجرای اعمال است. وجدان مؤمنان، به شریعت مانند انجام وظایف حقوقی و قانونی نمی‌نگرد، بلکه با اینکه از یوغ شریعت آزاد است، به اطاعت از خواسته خدا تن در می‌دهد (دانستن، ۱۳۸۱، صص ۱۱۳-۱۱۴)؛ انسان‌ها تا وقتی تحت سلطه شریعت‌اند، وحشتی دائمی بر آنان سایه افکنده و هرگز با نشاط و چالاکي، در خدمت خدا نیستند؛ زیرا مانند غلامانی، موظف به انجام وظایف روزانه‌اند که اربابشان برای آنان تعیین کرده است. بنابراین انسان هرگز با اعمال نیک نمی‌تواند عادل شمرده شود و عدالت کسب کند، بلکه اول به وسیله ایمان به مسیح، عادل شمرده می‌شود و به نجات، یقین پیدا می‌کند،

آنگاه با لذت و اشتیاق، اعمال نیک را انجام می‌دهد.

بخش سوم به ما می‌آموزد در پیشگاه خدا، درخصوص امور ظاهری بی‌اثر هیچ وظیفه‌ای نداریم، بلکه می‌توانیم گاهی با بی‌علاقگی آنها را به‌کار ببندیم. از نظر کالون، آیین مقدس (عشای ربانی و غسل تعمید) که عمل به شریعت محسوب می‌شود، به‌منزله ابزار فیض است، نه عامل نجات انسان و ایجادکننده ایمان. شرکت در آیین مقدس، برای انسانی که ایمان به مسیح می‌آورد و اعمال نیک انجام می‌دهد، نوعی ابراز اعتقاد است (ویل دورانت، ۱۳۷۰، ج ۶، ص ۵۴۸) که بدون آن کلیسا وجود نخواهد داشت. از دیدگاه کالون آیین مقدس، دو جنبه بیرونی یا فیزیکی و جنبه درونی یا معنوی دارد. جنبه بیرونی آیین مقدس این است که خداوند با استفاده از آن بر دل‌های ما حسن‌نیت خود را مهر می‌کند تا ضعف و نقصان ایمان خود را جبران کنیم (همان، ص ۱۹۱). بنابراین کالون، اگرچه اعمال نیک را شرط نجات و ایمان نمی‌داند منکر آن هم نیست و آن را لازمه (نه ضروری و واجب) زندگی یک مسیحی می‌داند. انسان بعد از ایمان و یقین به نجات، اعمال را اجرا می‌کند؛ زیرا اجرای اعمال نیک، نتیجه ایمان است و انسان نجات‌یافته، آن اعمال را با لذت، به انجام می‌رساند. کالون معتقد است اگر کسی به آیین مقدس عمل کند، به‌نوعی، ضعف ایمانش را برطرف می‌کند (مک‌گراث، ۱۳۸۷، ص ۲۷۲).

اولریش تسوینگلی

اولریش تسوینگلی^۱ (۱۴۸۴-۱۵۳۱م) نیز، در کنار دیگر مصلحان مسیحی، به‌منزله الهی‌دان پروتستان، جنبش نهضت اصلاح دینی را در سوئیس بنیان‌گذاری کرد. تسوینگلی سال‌ها قبل از آغاز حرکت لوتر، به تبلیغ عقایدی می‌پرداخت که بعدها، پروتستان نام گرفت. او بر این اعتقاد بود که مسیحیت باید فقط بر کتاب مقدس استوار و متکی باشد و بر این اساس، با مقام پاپی - که از نظر او هیچ مبنا و مجوزی در کتاب مقدس نداشت - و خرید و فروش آمرزش‌نامه از طرف کلیسا، مخالفت کرد (ویل دورانت، ۱۳۷۰، ج ۶، ص ۴۸۱؛ رولند، ۱۹۵۶، ص ۳۸).

تسوینگلی نیز مانند دیگر مصلحان دینی، یگانه راه نجات و سعادت انسان را، ایمان می‌دانست. از نظر او، ایمان عبارت بود از اعتقاد به اینکه مسیح با مصلوب شدن و

1. Huldrych Zwingli

برخاستن از بین مردگان، یعنی رستاخیز خود، گناهان آدمی را باز خرید و باعث نجات انسان شد. او معتقد بود انسان، هرگز با اعمال نیک و عمل به شرایع، نمی‌تواند عادل شمرده شود؛ چون عادل‌شمردگی تنها از راه ایمان حاصل می‌شود.

تسوینگلی نیز همچون کالون، به تقدیر ازلی معتقد است که طبق آن آفریدگار، سرنوشت هر انسانی را از ازل مقدر کرده است (ویل دورانت، ۱۳۷۰، ج ۶، ص ۴۸۴). محکوم شدن یا رستگار شدن شخص، کاملاً در دست خداوند است که او نیز براساس اراده ازلی خود تصمیم گرفته است؛ زیرا خداوند مسئولیت مطلق دارد و تمام انسان‌ها افزون بر اینکه به او وابسته‌اند، نیازمند او نیز هستند. بنابراین، بنیاد الهیات تسوینگلی را مسئله قیومیت مطلق الهی و احساس مسئولیت مطلق خداوند شکل می‌دهد که موضوع تقدیر ازلی را در پی دارد (مک‌گراث، ۱۹۹۶، ص ۲۶۴).

هرچند تسوینگلی، ایمان را یگانه عامل رستگاری می‌داند؛ اما باین‌حال اجرای اعمال نیک را نیز وظیفه یک فرد مسیحی می‌داند. او معتقد است هر فرد مسیحی باید بعد از ایمان به مسیح، خود را به اعمال نیک مقید کند؛ زیرا اعمال نیک، ایمان را تقویت می‌کنند. برای بررسی این موضوع، به بیان بشارت و شریعت از نظر او می‌پردازیم:

او برای بشارت و شریعت چنان اهمیتی قائل است که آن دو را متمایز از یکدیگر نمی‌داند. او اگرچه شرط نجات انسان را بشارت می‌داند ولی هرگز اهمیت شریعت را در کنار بشارت، نفی نمی‌کند. او برای توضیح این دو به مسئله عدالت می‌پردازد و آن را به درونی و بیرونی یا عدالت الهی و بشری تقسیم می‌کند (همان، صص ۲۲۹-۲۳۰)، و عدالت درونی را بشارت و عدالت بیرونی را شریعت می‌نامد. بشارت را عامل تحولات درونی مثل تغییر ماهیت بشر و ارتقا و ترفیع عدالت درونی می‌داند و در مقابل، وظیفه هر فرد را نسبت به رعایت قوانین و اوامر و دستورات، شریعت می‌نامد و تقید هر فرد به این قوانین و دستورات را ناشی از شریعت می‌داند. بنابراین تسوینگلی با بیان عدالت بیرونی، اعمال نیک و عمل به شرایع را لازم می‌شمرد؛ اما این عدالت بیرونی یعنی اعمال را بعد از علت درونی اعمال، یعنی ایمان، می‌داند. با این بیان، او منکر عمل صالح نیست بلکه آن را لازمه زندگی یک مسیحی، البته بعد از ایمان، می‌داند؛ زیرا انسان با عدالت بیرونی نمی‌تواند عادل شمرده شود ولی با عدالت درونی عادل شمرده شده و اهل نجات و رستگاری می‌گردد.

مقایسه ایمان از دیدگاه مرجئه و پروتستان

الف) اشتراکات

هر دو گروه معتقدند یگانه راه رستگاری و سعادت‌مندی انسان، ایمان است؛ زیرا ایمان، محور و هسته مرکزی هر دینی است و نیز معتقدند ماهیت ایمان، چیزی جز معرفت و شناخت، بدون عمل، نیست. هم مرجئه و هم پروتستان هر دو بر این اعتقاد هستند که آنچه باعث نجات و رستگاری انسان می‌شود صرف ایمان است و عمل، هیچ نقشی در نجات انسان ندارد؛ انسان با ایمان رستگار می‌شود نه با عمل و انجام شریعت.

هر دو معتقداند، عمل، در زندگی زمینی انسان لازم است؛ اما در مرحله و مرتبه بعد از ایمان، قرار دارد. هیچ کدام منکر عمل و شریعت نیستند بلکه عمل را سبب نجات و رستگاری انسان نمی‌دانند. آنان چنین استدلال می‌کنند که درخت میوه را می‌سازد نه اینکه میوه درخت را بسازد. و عمل صالح در حکم میوه درخت است پس آنچه که باعث انجام عمل صالح می‌شود، ایمان است؛ نه اینکه عمل صالح باعث ایمان آوردن شخص بشود.

هر دو گروه بر این باورند که مهم‌ترین اجزای ایمان اقرار زبانی و اعتقاد قلبی است. وجه مشترک دیگر این دو گروه این است که اگرچه هر دو، اصل نجات و رستگاری را صرف ایمان بدون عمل، می‌دانند، در مسئله چیستی ایمان، اختلافاتی در درون خود دارند و هر کدام به فرقه‌های متعدد، با عقاید متفاوت، البته در فروع، تقسیم شده‌اند. پروتستان‌ها و بعضی فرقه‌های مرجئه معتقدند که ایمان افراد افزایش می‌یابد و کسی ممکن است نسبت به فرد دیگری مؤمن‌تر باشد، اما در اصل ایمان، همه افراد با هم مساوی هستند؛ زیرا ایمان، طبق عقیده مصلحان اولیه مسیحی، عبارت است از: اطمینان کامل و بدون تردید به اینکه انسان با نیروی ایمان و اعتقاد به اینکه مسیح مصلوب شد و از میان مردگان برخاست، عادل شمرده می‌شود و وقتی عادل شمرده شد نجات می‌یابد. از نظر آنان انسانی که مؤمن شد اعمال صالح به‌جا می‌آورد. از نظر مرجئه ایمان از اعتقاد و اطمینان کامل و بدون شک به وحدانیت خداست (لیس کمله شیء)، پیامبران از طرف خداوند، به رسالت مبعوث شده و برای هدایت انسان کتب آسمانی آورده‌اند. این ایمان و اعتقاد به خدا، پیامبران و کتب آسمانی باعث سعادت‌مندی و رستگاری انسان می‌شود؛ چون فرد با این اعتقاد مؤمن می‌شود و مؤمن، اهل سعادت و رستگاری

است. آنان نیز معتقدند شخصی که مؤمن و اهل نجات است، عمل صالح به جا می‌آورد. وجه اشتراک دیگر پروتستان و مرجئه در این است که هر دو معتقداند، عمل صالح بدون ایمان، هیچ سودی برای انسان نخواهد داشت؛ زیرا کسی که ایمان نداشته باشد، کافر است و اطاعت و عمل صالح هیچ سودی برایش ندارد.

ب) اختلافات

مرجئه و پروتستان در درون خود به فرقه‌ها و گروه‌های متفاوتی تقسیم شدند؛ زیرا بعضی از فرقه‌های مرجئه و حتی پروتستان - مانند لوتر و کالون در مسیحیت و فرقه‌های جهیمیه، صالحیه، شمریه، غیلانیه و ابوحنیفه و پیروانش در مرجئه - افزایش و کاهش ایمان را پذیرفتند و درجات ایمان افراد را دارای شدت و ضعف دانستند.

در پروتستان، ایمان را اقرار و تصدیق قلبی می‌دانند ولی در مرجئه، بعضی، ایمان را صرف اقرار زبانی می‌دانند و بعضی دیگر، تصدیق قلبی و بعضی گروه‌های دیگر، هم اقرار و هم تصدیق را شرط ایمان می‌دانند.

ایمان مرجئه عبارت است از تصدیق قلبی و یا زبانی و یا تلفیق آن دو به خداوند، اما از نگاه پروتستان، ایمان عبارت است از تصدیق قلبی و زبانی به عیسی مسیح که مصلوب شد و دفن شد و از میان مردگان برخاست. اگرچه عمل در دیدگاه مرجئه در رتبه دوم و بعد از ایمان قرار دارد، در مقایسه با دیدگاه پروتستان اهمیت بیشتری دارد. پروتستان‌ها برای عمل، ارزش و اهمیت کمتری قائل‌اند؛ زیرا معتقدند با مصلوب شدن عیسی، شریعت برداشته شد و انسان از شریعت آزاد گردید و تنها ایمان، برای نجات انسان کافی است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن ترکه، صائن الدین علی (۱۳۶۰). تمهید القواعد. مقدمه و تصحیح جلال الدین آشتیانی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه.
۳. ابن تیمیه، شیخ الاسلام (۱۴۱۶ق). کتاب الایمان. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴. استادی، رضا (۱۳۷۴). مقدمه‌ای بر ملل و نحل. قم: انتشارات اسلامی.
۵. اسفراینی، ابی‌المظفر (۱۴۰۳ق). التبصیر فی الدین. بیروت: عالم الکتب.
۶. اشعری، علی بن اسماعیل (۱۹۵۰). مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین. ج ۱، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، قاهره: [بی‌نا].
۷. اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۶۱). المقالات والفرق. تصحیح و مقدمه‌نویس محمدجواد مشکور، چ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. انجمن بین‌المللی کتاب مقدس (۱۹۹۵). کتاب مقدس (ترجمه تفسیری).
۹. انجمن کتاب مقدس ایران. کتاب مقدس.
۱۰. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸). مفهوم ایمان در کلام اسلامی. ترجمه زهرا پورسینا، تهران: سروش.
۱۱. بغدادی اسفراینی، طاهر بن محمد (۱۴۱۹ق)، الفرق بین الفرق. تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت: المكتبة العصرية.
۱۲. بی. ناس، جان (۱۳۷۵). تاریخ جامع ادیان. ترجمه علی‌اصغر حکمت، چ هشتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. حمیری، نشوان بن سعید [بی‌تا]. الحور العین. حقه کمال مصطفی، مصر: مکتبه التناجی.
۱۴. دانستن، جی. لسلی (۱۳۸۱). آیین پروتستان. ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی (ره).
۱۵. دورانت، ویل (۱۳۷۰). تاریخ تمدن. جمعی از مترجمان، چ سوم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

۱۶. سعید، مراد (۱۹۹۹). الفرق والجماعات الدینیة فی الوطن العربی قديماً وحديثاً. مصر: بی‌نا.
۱۷. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۸۷ق). الملل والنحل. ج ۱، تحقیق محمد سید الگیلانی، مصر: مطبعة مصطفى بابی الحلبي.
۱۸. فازدیک، هری امرسون (۱۳۸۳). مارتین لوتر. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. مک گراث، آلیستر (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی. ترجمه بهروز حدادی، قم: دانشگاه ادیان.
۲۰. مک، رابرت (۱۳۸۱). روح آیین پروتستان. ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: نشر نگاه معاصر.
۲۱. مولند، اینار (۱۳۶۸). جهان مسیحیت. ترجمه محمدباقر انصاری؛ و مسیح مهاجری، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- 22 Bainton, R. H. (1956). *The Age of The Reformation*. Canada.
- 23 Calvin, J. (1950). *On God And Political Duty*. In J. T. McNeill (Ed.), New York: Macmillan.
- 24 McGrath, A. E. (1996). *Reformation Thought An Introduction*. (2nd Ed.), USA: Blackwell Publishing.
25. Mc, R. (1991). *The spirit of Protestantism*. USA: Blackwell publishing.
- 26 *The Oxford encyclopedia of the Reformation* (1996). In Hans J. Hillerbrand (Ed.), New York: Oxford University Press.